

یادداشت

وطن عزیزتر از تن

زهره‌فراهانی

در فاصله‌های کوتاه، ایران عبور از دو جنگ را تجربه کرد؛ دو رویداد سنگین و پرتنش که اگرچه در سطح کلان شکل گرفتند، اما مردمی که در دل این سرزمین زندگی می‌کنند، نقشی در آغازشان نداشتند. با این حال، بار اصلی پیامدها بر دوش همان مردمی نشست که نه تصمیم‌گیر بودند و نه طراح. اگر به جنگ اسفندماه بازگردیم، باید آن را در امتداد ناآرامی‌های دی‌ماه فهمید؛ اعتراضاتی که ریشه در فشارهای معیشتی داشت. در آن مقطع، جامعه یک صدا نبود و حتی این تصور شکل گرفته بود که در صورت بروز یک درگیری خارجی، همراهی گسترده‌ای با حاکمیت شکل نگیرد. اما جنگ، خیلی زود این تحلیل‌ها را به چالش کشید.

جنگ، مرز نمی‌شاند. نه اخلاقی می‌فهمد، نه عدالت. نه میان گناهار و بی‌گناه تمایزی قائل می‌شود نه میان قفسیر و غنی. وقتی پای جنگ به میان می‌آید، کودک، زن و مرد، همگی در یک سطح از تهدید قرار می‌گیرند. این واقعیت، تا وقتی در حد تحلیل است، قابل فاصله‌گیری است؛ اما وقتی به تجربه زیسته تبدیل می‌شود، همه چیز را تغییر می‌دهد.

دراین‌مان صداهایی از بیرون به گوش می‌رسید؛ با واژه‌هایی آشنا مانند «کمک»، «آزادی» و «نجات». برای بخشی از جامعه که زیر فشار تحریم‌ها، تورم و کاهش قدرت خرید قرار داشت، این پیام‌ها بی‌اثر نبود. ناامیدی، گاهی ذهن را به سمت گزینه‌هایی می‌برد که در شرایط عادی حتی متصور هم نیستند؛ تا جایی که برای عده‌ای، جنگ به‌عنوان راهی برای تغییر مطرح شد. اما این تصور، در برخورد با واقعیت، خیلی زود فروپخت.

یکی از خلا‌های جدی دراین‌میان، ضعف در گفت‌وگو با مردم بود. اگرچه برخی چهره‌ها تلاش کردند صدافانه از وضعیت و فشارها سخن بگویند، اما این کافی نبود. جامعه نیاز داشت نه‌فقط در جریان قرار بگیرد، بلکه آماده شود، درک شود و در تصمیم‌ها احساس مشارکت داشته باشد. جنگ، صرفاً یک رویارویی نظامی نیست؛ بلکه یک وضعیت پیچیده اجتماعی و روانی است که بدون همراهی مردم، مدیریت‌کردنی نیست.

از سوی دیگر، نمی‌توان این واقعیت را نادیده گرفت که این جنگ، با ادعای تغییر در ساختار حاکمیت ایران همراه بود؛ هدفی که نهایتاً محقق نشد، بلکه در عمل نتیجه‌ای معکوس به همراه داشت.

آغاز این درگیری، با صحنه‌ای تلخ و تکان‌دهنده گره خورد؛ خون دختران بی‌گناه میناب، وجدان عمومی را به لرزه در آورد. همان لحظه، بسیاری از معادلات ذهنی تغییر کرد. جنگ دیگر یک تیتز خوری یا موضوع تحلیل نبود؛ بلکه به زخمی زنده تبدیل شد. پس از آن، صداها پشت سر هم آمدند؛ انفجارها، عبور جنگنده‌ها از ارتفاع پایین، و هجوم ناامنی به دل زندگی روزمره. کلاه‌هایی که ساکنان شان تا سئوپه‌حساب‌های کینه‌توزانه، با نگاه به صحنه قتل‌اند تبدیل شدند. پدری که از پسرش، تنها خودکاری در جیب به یادگار ماند. کودکی که از زیر آوار بیرون کشیده شد، بی‌آنکه مادرش را دوباره ببیند. عابری که در مسیر عادی زندگی، بی‌خبر از همه چیز، ناگهان با جهان خداحافظی کرد.

شب‌ها، دیگر فقط تاریکی نبودند؛ پر از هراس بودند. خواب، دیگر آرامش نداشت. و دراین‌میان تلخ‌تر از خود جنگ، لحظاتی بود که رنج انسان، دست‌مایه تمسخر یا سئوپه‌حساب‌های کینه‌توزانه شد. حتی در سرخوردن یک عضو از بدنش را از دست داده بود، برای برخی به سوزهای برای تحقیر تبدیل شد؛ نشانه‌ای از سقوطی عمیق در اخلاق.

در این نقطه، مسئله از سطح «حکومت» عبور کرد و به «وطن» رسید. مفاهیمی مانند خاک، دفاع و تعلق، بار دیگر در ذهن و دل مردم زنده شد. یکی از خطاهای جدی طرف‌های مقابل، ناآشنایی با همین ویژگی‌ها بود، عدم درک مردمی که با وجود تمام اختلاف‌ها، در برابر تهدید خارجی، به‌سرعت حول محور سرزمین خود هم‌گرا می‌شوند.

در دل این بحران، نشانه‌های روشنی از همبستگی شکل گرفت. سرودهای حماسی، به‌ویژه آن شعار کوبنده بزین که خوب می‌زنی که دشمن به دهان چرخید، به نمادی از مقاومت تبدیل شد. شب‌ها، خیابان‌ها تنها محل عبور نبودند؛ صحنه حضور مردمی بودند که با هر سلیقه و باوری، کنار هم ایستاده بودند. پرچم ایران، جدول به نقطه اشتراک همه شد. برخلاف بسیاری از پیش‌بینی‌ها، شکاف‌های اجتماعی در آن مقطع تشدید نشد. حتی در موضوعاتی که پیش‌تر محل اختلاف بود، تنش‌ها فروکش کرد. جامعه، از خطوط گسل فاصله گرفت و حول یک هدف بزرگ‌تر تعریف شد. این تجربه نشان داد که برخی دوگانگی‌ها، اما قدر‌ها که تصور می‌شود، ریشه‌دار و تعیین‌کننده نیستند.

در سوی دیگر، لحن و مواضع برخی بازیگران خارجی، به‌ویژه زمانی که با تحقیر و توهین همراه شد، اثر معکوس گذاشت. این ادبیات نه‌تنها اقناع‌کننده نبود، بلکه حس همبستگی داخلی را تقویت کرد. همچنین واکنش برخی چهره‌های مخالف در خارج از کشور که نتوانستند همدلی واقعی با قربانیان نشان دهند، باعث شد بخشی از جامعه در نگاه خود بازنگری کند. در نهایت، آنچه از دل این تجربه بیرون آمد، تغییر در اولویت‌ها بود. امروز، مطالبه کاهش تنش با آمریکا، بیش از گذشته به چشم می‌آید؛ اما نه به هر قیمتی. حفظ غرور ملی و تمامیت ایران، همچنان یک خط قرمز جدی است. در همین راستا، سخن از مذاکره نیز بیش از گذشته در ادبیات رسمی شنیده می‌شود و با نوعی همراهی اجتماعی رویه‌ور است. نگاه عمومی درباره برخی قدرت‌های خارجی نیز در پی این تجربه و نوع مواجهه آنها، منفی‌تر شده است. واژه‌ها و لحن‌هایی که با تحقیر همراه بودند، نه‌تنها اثرگذار نبودند، بلکه به کاهش دوقطبی‌ها و افزایش انسجام داخلی کمک کردند. این تجربه، یک بار دیگر نشان داد که جامعه ایران را نمی‌توان با تحلیل‌های سطحی یا نسخه‌های از پیش نوشته‌شده فهمید؛ جامعه‌ای پیچیده که در دل اختلاف‌ها، در لحظات بحران، می‌تواند به شکلی غیرمنتظره به هم نزدیک شود و همین موضوع، مهم‌ترین واقعیت آن است.

سازمان آگهی‌های روزنامه شرق

۱۱۹ ۰۳۶ ۸۶۰

WWW.SHARGHDAILY.IR

ارتباط با روزنامه شرق

T.ME/ALOSHARGH

WWW.SHARGHDAILY.IR

مالک صدق، در آستانه پایان آتش‌بس شکننده و در فاصله‌های کمتر از ۴۸ ساعت تا نقطه‌ای که می‌تواند سرنوشت معادلات منطقه‌ای و حتی بین‌المللی را رقم بزند، فضای سیاسی و امنیتی پیرامون ایران در وضعیتی سیال و به‌شدت ناپایدار قرار گرفته است، وضعیتی که در آن، توازن میان بازگشت به درگیری نظامی و حرکت به سوی ازسرگیری مذاکرات، به گونه‌ای کم‌مسابقه شکننده و متزلزل شده است. در چنین شرایطی، هر تحولی، حتی اگر در ظاهر محدود و تاکتیکی باشد، یقیناً می‌تواند پیامدهایی راهبردی به دنبال داشته و مسیر تحولات را به طور ناگهانی تغییر دهد. تقریباً طی یکی، دو هفته گذشته پس از اعمال آتش‌بس، نشانه‌های متضادی از دو مسیر کاملاً متفاوت قابل رصد بوده است؛ از یک سو، تحرکات نظامی، مواضع تند و اقدامات میدانی و از سوی دیگر، پیام‌های دیپلماتیک، میانجیگری‌ها و تلاش‌ها برای باز نگه‌داشتن کانال‌های گفت‌وگو. این دو روند موازی، اکنون در نقطه‌ای به هم رسیده‌اند که تعیین‌کننده آینده کوتاه‌مدت بحران خواهد بود. به عبارت دیگر، نه نشانه‌های جنگ به طور کامل غالب شده‌اند و نه نشانه‌های صلح نتوانسته‌اند دست بالا را پیدا کنند. از عصر روز شنبه این هفته و با اقدام ایران در بستن مجدد تنگه هرمز، کفه ترازو به‌وضوح به سمت تشدید تنش و احتمال رویارویی نظامی سنگین‌تر شد، رخدادی که به‌سرعت بازتاب‌های گسترده‌ای در بازارهای جهانی و محافل سیاسی داشت و نگرانی‌ها از ورود بحران به فاز سخت را افزایش داد. با این حال، در روز یکشنبه، مجموعه‌ای از سیگنال‌های دیپلماتیک و کاهش نسبی لحن‌ها، فضای عمومی را تا حدی تعدیل کرد و بار دیگر احتمال بازگشت به میز مذاکره را تقویت کرد. به‌ویژه قدرت ترامپ، مسترکز شده است، قبل‌تر روز جمعه نیز به‌عنوان موعود مذاکرات تهران و واشنگتن اعلام شده بود. روزی که به‌عنوان نقطه عطفی در تعیین مسیر آینده این بحران عمل می‌کند. دراین‌میان واقعیت این است که تا رسیدن به مقطع یادشده، همه چیز در حال تغییر است و هیچ سناریویی را نمی‌توان قطعی دانست.

چرخش به سمت جنگ!؟

درحالی‌که تنش‌ها در منطقه غرب آسیا به اوج خود نزدیک می‌شود، وب‌سایت اسکسیوس گزارش داد که دونالد ترامپ صبح روز شنبه جلسه‌ای در «اتاق وضعیت» کاخ سفید با محوریت بحران تنگه هرمز و روند مذاکرات با ایران برگزار کرده است. به گفته دو مقام آمریکایی، در این نشست چهره‌های کلیدی دولت ازجمله جی‌دی ونس که در حال مذاکره با وزیر بعدی مذاکرات حضور خواهد داشت، مارکو روبیو، بیت هگست و اسکات بسنت شرکت داشتند. سوزی وایلز، استیو ویتکاف، جان رتکلیف و دن کین نیز در این نشست حضور داشتند. هم‌زمان، خبرگزاری فارس به نقل از وال‌استریت‌ژورنال گزارش داد که احتمال دارد نیروهای ارتش آمریکا در روزهای آینده وارد کنتی‌های ایرانی شوند، موضوعی که می‌تواند سطح تنش را به طور درخورتوجهی افزایش دهد. شبکه الجزیره نیز با انتشار تصاویر ماهواره‌ای، از گسترش حضور نظامی آمریکا و برخی کشورهای اروپایی در منطقه خبر داد. بر اساس این گزارش، ناو هواپیمابر شارل دوگل در شرق مدیترانه و در نزدیکی قبرس مستقر شده و در ادامه، ناو یواس‌اس جرنالد آر فورد به همراه دو ناوشکن آمریکایی در همان منطقه حضور دارد. همچنین ناو یواس‌اس ابراهام لینکلن در خلیج عمان و در نزدیکی ورودی شرقی تنگه هرمز مستقر شده است. این آرایش نظامی به‌گونه‌ای طراحی شده که پوشش عملیاتی گسترده‌ای از شرق مدیترانه تا تنگه هرمز ایجاد کند و خطوط حیاتی انرژی و تجارت جهانی را تحت نظارت قرار دهد.

در همین راستا، کانال سون‌ان هم گزارش داد که ناو «جرالد آر فور» که از عبور از تنگه هرمز وارد دریای سرخ شده و به ناوشکن‌های «یواس‌اس ماهان» و «یواس‌اس وینستون. اس چرچیل» ملحق شده است. یک مقام ارشد آمریکایی هدف از این اقدام را افزایش آمادگی نظامی در صورت ازسرگیری درگیری‌ها و احتمال تمدیدنشدن تنش‌ها عنوان کرده است. اینها علاوه بر آن است که از دوشنبه هفته گذشته فرماندهی مرکزی آمریکا از آغاز نوعی محاصره دریایی علیه بنادر ایران خبر داده که پس از ناگامی مذاکرات صلح در پاکستان اجرا شده است؛ اقدامی که می‌تواند پیامدهای گسترده‌ای برای امنیت منطقه داشته باشد.

در داخل ایران نیز روابطعمومی نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اعلام کرد که تنگه هرمز از عصر شنبه مجدداً مسدود و بندر و هشتادارد داد که هرگونه تحرک شناورها در آن محدوده به‌عنوان همکاری با دشمن تلقی شده و با واکنش نظامی مواجه خواهد شد. شورای عالی امنیت ملی هم در بیانیه روز شنبه خود تصریح کرد «تا زمانی که آمریکا به اقداماتی مانند اخلال در عبور و مسور دریایی و محاصره بنادر ایران ادامه دهد، تهران این اقدامات را نقض آتش‌بس تلقی کرده و از گشایش کامل تنگه هرمز خودداری نخواهد کرد». در این بیانیه آمده که یکی از شروط اصلی ایران برای پذیرش آتش‌بس، توقف درگیری در همه جبهه‌ها ازجمله لبنان بوده، اما به گفته ایران، رژیم اسرائیل با حملات خود این توافق را نقض کرده است. با این حال، پس از فشارهای ایران، آتش‌بس در لبنان برقرار شده و قرار بر این بوده که در صورت پایبندی طرف مقابل، تنگه هرمز به‌طور محدود و صرفاً برای عبور کشتی‌های تجاری و تحت نظارت ایران باز بماند. ایران همچنین تأکید کرده که به دلیل نقش این تنگه در تأمین تجهیزات نظامی آمریکا، کنترل آن را تا تحقق صلح پایدار ادامه خواهد داد. در حوزه سیاسی، خبرگزاری رویترز به نقل از ترامپ گزارش داد که در صورت عدم دستیابی به توافق تا روز چهارشنبه (پایان موعد آتش‌بس)، احتمال تمدید آتش‌بس کاهش یافته و محاصره دریایی ایران ادامه خواهد یافت. ترامپ دراین‌حال طی اظهاراتی متناقض، از دریافت «اخبار خوب» درباره روند مذاکرات خبر داده و مدعی شده که اوضاع با ایران «رو به راه» است، اما هم‌زمان بر لزوم جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای تأکید کرده است. او همچنین ادعا کرده که در چارچوب توافق احتمالی، اورانیوم غنی‌شده ایران باید به آمریکا منتقل شود و حتی از احتمال دستیابی به آن از «مسیرهای غیردوستانه» سخن گفته است؛ موضوعی که با واکنش منفی مقام‌های ایرانی مواجه شده، چراکه تهران تأکید کرده چنین اقدامی به‌هیچ‌عنوان انجام نخواهد شد. ترامپ همچنین ایران را به نداشتن صداقت در روند مذاکرات مهم کرده و مدعی شده که «بر سر همه چیز توافق شده» اما ایران به دلایل سیاسی آن را انکار می‌کند. او درعین‌حال از احتمال پایان خصومت ۴۷ساله میان دو کشور سخن گفته و حتی به



روایت (شرق) از تازه‌ترین تحولات عرصه سیاست خارجی و میدانی

نقطه‌ای بین جنگ و صلح

برگزاری جشن در کاخ سفید پس از پایان جنگ اشاره کرده است.

دیپلماسی در تعلیق

براساس گزارش‌های اخیر، روند مذاکرات میان ایران و آمریکا درحال حاضر به‌شدت در جریان است و تحولات جدیدی در این زمینه به چشم می‌خورد. هم‌زمان با این تحولات، اظهارات مقامات مختلف نشان می‌دهد که با وجود تداوم تنش‌ها، طرفین هنوز به دنبال راه‌حل دیپلماتیک هستند و مذاکرات به شکل‌های مختلف در حال پیگیری است. دونالد ترامپ، از احتمال برگزاری دور جدید مذاکرات در روز سه‌شنبه اعلام کرده است. ترامپ همچنین اعلام کرده است که استیو ویتکاف و پاکستان سفر می‌کند و جرد کوشر نیز به این مذاکرات خواهد پیوست. او معتقد است که با وجود ادعای ایران مبنی بر نقض آتش‌بس از سوی آمریکا، هنوز امکان رسیدن به توافق وجود دارد. رئیس‌جمهور آمریکا در یک لفاظی تهدید کرده «طرح عادلانه و مقبولی را به ایران ارائه می‌کنیم و امیدواریم آن را قبول کند، اما اگر آن را قبول نکند، همه نیتزگاه‌های انرژی و پل‌ها را نابود می‌کنیم». سفیر آمریکا در سازمان ملل هم در مصاحبه‌ای اعلام کرد که جی‌دی ونس، معاون رئیس‌جمهوری آمریکا، ریاست هیئت آمریکایی در مذاکرات با ایران را بر عهده خواهد داشت. از سوی دیگر و در سطح دیپلماتیک منطقه‌ای، عباس عراقچی، وزیر امور خارجه ایران و محمد اسحاقی دروازه‌دار، وزیر امور خارجه پاکستان، در گفت‌وگویی تلفنی درباره آخرین تحولات منطقه‌ای، بی‌المللی روابط دو جانبه بحث و تبادل نظر کردند. در همین حال، گزارش‌ها از آسوشیتدپرس به نقل از مقامات پاکستانی حکایت دارند که میانجیگران در حال نهایی‌سازی مقدمات دور جدید گفت‌وگوها بین تهران و واشنگتن هستند. مقامات پاکستانی همچنین اعلام کرده‌اند که تدابیر امنیتی در اسلام‌آباد به طور چشمگیری افزایش یافته و تیم‌های امنیتی آمریکایی برای آماده‌سازی مذاکرات در محل حضور یافته‌اند. در همین راستا، گزارش‌هایی از شبکه جنوئی‌وی به نقل از منابع عالی‌رتبه دولتی پاکستان حاکی است که احتمالاً دور دوم مذاکرات در روزهای آینده برگزار خواهد شد. براساس این گزارش، دو هتل بزرگ در اسلام‌آباد که محل برگزاری مذاکرات قبلی بودند، در حال آماده‌باش قرار گرفته‌اند و از ساکنان آن خواسته شد است که محل را ترک کنند. همچنین تدابیر امنیتی در سطح گسترده‌ای در اسلام‌آباد به اجرا درآمده و مسیرهای ورودی به منطقه موسوم به «منطقه قرمز» به طور موقت بسته شده‌اند. در این راستا، پس از فرود دو هواپیمای نظامی آمریکایی، مقامات پاکستانی تدابیر امنیتی ویژه‌ای را در پایتخت اعمال کرده‌اند که شامل محدودیت‌هایی برای حمل‌ونقل عمومی و خودروهای سنگین می‌شود.

محمد اسحاقی دار، معاون نخست‌وزیر پاکستان و وزیر خارجه این کشور، در سخنانی در مجمع دیپلماسی آناتلیا اعلام کرد که در دور اول مذاکرات در اسلام‌آباد، موضوع تحریم‌ها و آزادسازی دارایی‌های مسدودشده ایران تا حدی حل‌وفصل شده است. او همچنین تأکید کرد که هدف اصلی با گفت‌وگو میانجیگری، نه‌تنها تمدید آتش‌بس، بلکه دستیابی به یک توافق دائمی برای توقف جنگ است. از سوی دیگر، در ایران نیز منابع رسمی اعلام کرده‌اند که در روزهای اخیر با حضور فرمانده ارتش پاکستان در تهران به‌عنوان میانجی، پیشنهادهای جدیدی از سوی آمریکا مطرح شده که هنوز در حال بررسی هستند. سعید خطیب‌زاده، معاون وزیر امور خارجه ایران، اعلام کرد که تمرکز ایران بر نهایی‌سازی یک چارچوب برای تهاجم با آمریکا است. او با اشاره به وجود پیشرفت‌هایی در مذاکرات، تأکید کرد که برخی اختلافات همچنان پابرجاست و گزینه‌های جایگزین دیپلماسی برای ایران «بسیار نامطلوب» هستند. البته لازم به ذکر است که در ادامه تحولات پرشتاب مرتبط با تنش‌های ایران و آمریکا، گزارش‌ها از وضعیت مذاکرات در هاله‌ای از ابهام قرار داد. با وجود ادعای ترامپ برای برگزاری دور تازه مذاکرات در پاکستان طی سه‌شنبه این هفته، تا لحظه نگارش خبر، تهران واکنشی به آن نشان نداده است. طبق گزارش‌های منتشرشده از روزنامه العربی الجدید و منابع ایرانی، هنوز تاریخ دقیقی برای دور دوم مذاکرات مشخص نشده و یکی از مقامات ایرانی در این زمینه اظهار کرده است که ایالات متحده همچنان بر «خواسته‌های غیرمنطقی» خود تأکید دارد که این مسئله مانع پیشرفت درخورتوجه در مذاکرات شده است. این مقامات تأکید کرده‌اند که با وجود تلاش‌های میانجیگرانه پاکستان، روند مذاکرات همچنان در وضعیت پیچیده‌ای قرار دارد.

ادامه اختلافات بر سر تحویل اورانیوم غنی شده ایران

در کنار این تعلیق دیپلماتیک، یکی از گره‌های اصلی که می‌تواند مسیر مذاکرات را بیش‌ازپیش پیچیده کند، تداوم اختلافات بر سر سرنوشت اورانیوم غنی‌شده ایران است؛ موضوعی که به دلیل حساسیت‌های راهبردی، خط قرمز تهران و مطالبه جدی واشنگتن محسوب می‌شود و می‌تواند تعیین‌کننده نتیجه گفت‌وگوها باشد. در همین زمینه ترامپ مدعی شده که آمریکا باید «تمام اورانیوم غنی‌شده ایران» را دریافت کند و حتی از امکان دستیابی به آن از سوی مسیرهای غیرمسلحتمت‌آميز سخن گفته است. این ادعاها تا سوی ایران رد شده و اسماعیل بقائی، سخنگوی وزارت امور خارجه کشورمان، تأکید کرده که اورانیوم غنی‌شده ایران «به‌هیچ‌وجه منتقل نخواهد شد» و چنین موضوعی اساسا در مذاکرات مطرح نشده است. او افزود که تمرکز گفت‌وگوهای اخیر، پایان‌دادن به جنگ بوده، نه انتقال مواد هسته‌ای. سعید خطیب‌زاده، معاون وزیر خارجه نیز همچنین سرخلاف ادعای ترامپ تصریح کرد:

شرق

و مبانی امام خمینی(ره) است و «هیچ‌گاه خارج از این چارچوب حرکت نشده و نخواهد شد».

انشاره محمدباقر قالیباف به آمادگی برای فداکاری در مسیر منافع مردم، چه در قالب دیپلماسی و چه در میدان، بیانگر پیوند میان مسئولیت‌پذیری سیاسی و منافع ملی است؛ مفهومی که پیش‌تر نیز در ادبیات دیپلماتیک کشور سابقه داشته است. بسیاری از چهره‌ها حاضر به چنین فداکاری‌ای بودند که به آنها اجازه داده‌اند، اما این بار فضا کاملاً متفاوت است و در این چارچوب، تأکید اصلی آن است که دیپلماسی باید در فضایی آرام و به‌دور از فشارهای مقطعی و هیجانات سیاسی امکان تنفس پیدا کند. چنین نگاهی بر این اصل استوار است که موفقیت در مذاکرات نیازمند انسجام داخلی و پرهیز از دوقطبی‌سازی است تا ظرفیت‌های دیپلماتیک کشور به‌طور کامل فعال شود.

ابوالقاسم دلفی، در شرایط فعلی نه جنگ قطعی است و نه صلح پایدار؛ اما مسیر دیپلماسی همچنان باز است و باید از آن استفاده کرد

بیرو آنچه گفته شد، ابوالقاسم دلفی طی گفت‌وگویی با «شرق» درباره تحلیل وضعیت کنونی و چشم‌انداز تحولات تا تأکید بر اینکه شرایط فعلی را باید «بسیاجنگ» تلقی کرد، می‌گوید: «واقعیت این است که ما از مرحله جنگ عبور کرده‌ایم. صرف اعلام آتش‌بس، خود یک دستاورد مهم است که باید آن را جدی گرفت و از آن بهره برد. جنگ اساساً پدیده‌ای مخرب است و هیچ نفع پایداری برای هیچ‌یک از طرف‌ها ندارد. بنابراین سیاست‌ها باید معطوف به جلوگیری از وقوع جنگ، توقف آن در صورت آغاز و جلوگیری از تکرار آن باشد.»

به تعبیر سفیر اسبق ایران در فرانسه: «آنچه اکنون اهمیت دارد، استفاده از فرصت دو روزه باقی‌مانده آتش‌بس برای بازکردن مسیر گفت‌وگوهای تازه است. چون آتش‌بس به هر دلیل و با هر تحلیلی برقرار شده، قدری شکننده است، اما به‌فراحل شرایطی ایجاد کرده که امکان تبادل نظر و مذاکره را فراهم می‌کند. نکته مهم این است که پس از ۴۰ روز درگیری، اهدافی که طرف مقابل، به‌ویژه آمریکا دنبال می‌کرد، محقق نشد. البته خسارات قابل توجهی به کشور وارد شده، اما در نهایت طرف مقابل نیز به این جمع‌بندی رسید که ادامه جنگ نتیجه‌بخش نیست.»

این دیپلمات پیشین در پاسخ به پرسشی درباره احتمال بازگشت به جنگ بعد از پایان آتش‌بس در چهارشنبه هفته جاری چنین برداشت می‌کند: «این موضوع کاملاً وابسته به روند مذاکرات است. اگر گفت‌وگوها بتواند به نتایجی برسد که دو طرف را به پرهیز از جنگ متعهد کند، طبیعتاً احتمال درگیری کاهش می‌یابد. اما اگر مذاکرات به بن‌بست برسد یا مطالبات طرفین از یکدیگر فاصله زیادی داشته باشد، نمی‌توان احتمال بازگشت تنش را نادیده گرفت. اینجاست که ظرفیت دیپلماسی اهمیت پیدا می‌کند.»

دلفی درباره دور اول مذاکرات اسلام‌آباد نیز توضیح می‌دهد: «دور اول گفت‌وگوها در پاکستان برگزار شد. اگرچه اطلاع‌رسانی هیئت ایرانی درباره روند مذاکرات نسبت به هیئت آمریکایی ضعیف بود و ابهامات زیادی وجود داشته و دارد، اما همین دور اول نشان داد مسیر مذاکره باز است. طبیعی است که یک دور مذاکره، آن هم در چنین شرایط پیچیده‌ای، نمی‌توان انتظار دستاوردهای فوری داشت. با این حال، همین که گفت‌وگو شکل گرفته، خود یک گام مهم است». مدیر کل اسبق غرب اروپای وزارت خارجه یکی از نتایج غیرمنتظیم این مذاکرات را تحولات لبنان و تپان تجاوزات اسرائیل می‌داند و می‌گوید: «در شرایطی که به بیش از مذاکرات، مسئله آتش‌بس در لبنان به عنوان پیش‌شرط مطرح بود، در ادامه شاهد برقراری نسبی آرامش در آن جبهه بودیم. این نشان می‌دهد حتی مذاکراتی که به‌ظاهر بی‌نتیجه تلقی می‌شوند، می‌تواند آثار میدانی داشته باشند.»

سفیر پیشین ایران در بلژیک در ادامه به نقش میانجیگری پاکستان اشاره کرده و یادآور می‌شود: «رفت‌وآمد میانجی‌ها میان تهران و واشنگتن ادامه دارد و این نشانه مثبتی است. اما در کنار این، باید به یک مسئله مهم داخلی نیز توجه کرد و آن وجود دو نگاه متفاوت در داخل کشور نسبت به مذاکره است.» سفیر اسبق کشورمان در برستان گریزی هم به دوقطبی‌های داخل کشور و کار شکنی در امر مذاکرات می‌زند و تصریح می‌کند: «در داخل، یک جریان به دنبال استفاده از فرصت دیپلماسی و جلوگیری از جنگ است و در مقابل، جریانی دیگر به‌شدت با مذاکره مخالفت می‌کند. این اختلاف دیدگاه‌ها می‌تواند مانع جدی در مسیر تصمیم‌گیری باشد. تجربه نشان داده در چنین شرایطی، انسجام داخلی اهمیت حیاتی دارد و بدون آن، پیشبرد سیاست خارجی دشوار خواهد بود.» این دیپلمات پیشین همچنین به موضوع تنگه هرمز اشاره کرده و آن را یک «ظرفیت راهبردی» برای ایران می‌داند؛ به این معنا که تنگه هرمز یک امتیاز مهم برای ایران است، اما باید با نگاه واقع‌بینانه به آن نگریمست، نباید بیش از ظرفیتش روی آن حساب کرد و آن را دست‌کم گرفت. مهم این است که ایمن ظرفیت‌های چارچوب قواعد بین‌المللی و با هدف تأمین منافع ملی در آن، یک گزینه باشد. دلفی تأکید می‌کند: «تنگه هرمز باید به عنوان تنگه صلح تعریف شود؛ مسیری برای عبور امن انرژی و تجارت جهانی. ایران می‌تواند نقش مهمی در تأمین امنیت این مسیر ایفا کند. اما این امر نیازمند تعامل گفت‌وگو با دیگر کشورها، به‌ویژه اسرائیل، منطقه و قدرت‌های جهانی است.» سفیر اسبق ایران در شیلی در ادامه به شکاف میان آمریکا و اروپا اشاره می‌کند و آن را یک فرصت برای ایران می‌داند. به تعبیر او: «در جریان جنگ، اروپایی‌ها همراهی کاملی با آمریکا نداشتند و این می‌تواند زمینه‌ای برای تعامل بیشتر ایران با اروپا باشد. دیپلماسی فعال با اروپا می‌تواند به کاهش فشارها و ایجاد موازنه در روابط بین‌المللی کمک کند.» این تحلیلگر همچنین بر اهمیت روابط با کشورهای منطقه تأکید کرده و باور دارد: «کشورهای حاشیه خلیج فارس ذی‌نفع اصلی در امنیت این منطقه هستند. اگرچه در دوره اخیر تنش‌هایی در روابط ایجاد شده، اما باید تلاش کرد با تقویت دیپلماسی همسایگی، به یک درک مشترک از منافع رسید». در بخش دیگر از گپ‌وگفت «شرق»، دلفی به نقش قدرت‌هایی مانند روسیه و چین اشاره کرده و متذکر می‌شود: «این کشورها نیز می‌توانند در شکل‌گیری یک اجماع بین‌المللی درباره امنیت منطقه نقش‌آفرین باشند. اگر بتوانیم از این ظرفیت‌ها به‌درستی استفاده کنیم، می‌توان به سمت یک چارچوب پایدار صلح حرکت کرد». او جمع‌بندی می‌کند: «در شرایط فعلی، نه می‌توان با قطعیت از وارد گفت‌وگوها شد و برخی سوتفاهم‌ها در جمله درباره آزادسازی آب‌راهی‌ها در روند مذاکرات مطرح شد. قالیباف همچنین تأکید کرد که بهترین شکل دیپلماسی همچنان باز است و باید از این فرصت

^[1] به بهترین شکل استفاده کرد